

---

# پیشامد

---

کاظم بهمنی

---

شر  
تیمار

---

## تابلوی به سرقت رفته

۱

کاش دور و بر ما این همه دلبنده نبود  
و دلم پیش کسی غیر خداوند نبود

آتشی بودی و هر وقت تو را می دیدم  
مثل اسپند دلم جای خودش بند نبود

مثل یک غنچه که از چیده شدن می ترسید  
خیره بودم به تو و جرأت لبخند نبود

هرچه من نقشه کشیدم به تو نزدیک شوم  
کم نشد فاصله؛ تقصیر تو هر چند نبود

شدم از درس گریزان و به عشقت مشغول  
بین این دو چه کنم نقطه‌ی پیوند نبود

مدرسه جای کسی بود که یک دغدغه داشت  
جای آن‌ها که به دنبال تو بودند نبود

بعد از آن هر که تو را دید رقیبم شد و بعد  
اتفاقی که رقم خورد خوشایند نبود

آه ای تابلوی تازه به سرقت رفته!  
کاش نقاش تو این قدر هنرمند نبود

## ۲ روی دوش دیگران

من به بعضی چهره‌ها چون زود عادت می‌کنم  
پیششان سر بر نمی‌آرم، رعایت می‌کنم

هم‌چنان که برگ خشکیده نماند بر درخت  
مایه‌ی رنج تو باشم رفع زحمت می‌کنم

این دهان باز و چشم بی‌تحرك را ببخش  
آن قدر جذابیت داری که حیرت می‌کنم